

بررسی انتقادی دیدگاه چوپرا در باب ذهن گرا بودن انسان

بر اساس آراء صدرا*

□ حمزه علی اسلامی نسب^۱

چکیده

معنویت‌های نوظهور، نگاهی ویژه و نو به انسان و جایگاه او در هستی دارند که در بسیاری از موارد، منجر به اومانیزم می‌گردد. از جمله آن‌ها، عرفانی است که توسط دیپاک چوپرا تبلیغ می‌شود و معتقد است که انسان به واسطه ذهن خود دارای توانایی مطلق است که می‌تواند هم‌سطح خدای متعال شده و هم در جهان مادی و کائنات تصرف کند و هم باعث مریضی یا بهبودی جسم خود شود. از آن طرف، صدرا نیز ضمن تأکید بر توانایی‌های بالقوه نفس و ذهن انسان، معتقد است که در صورت تکامل آن‌ها و تقرب به خدای متعال می‌توانند موجب خلاقیت در خود و غیر خود شوند و به عنوان خلیفه‌الله و با اذن الهی در هستی امکانی دخل و تصرف کند. این پژوهش، پژوهشی انتقادی است که در نظر دارد به بررسی انتقادی دیدگاه چوپرا در مورد انسان ذهن گرا بر اساس آراء صدرا بپردازد. یافته‌های پژوهش این است که از نگاه صدرا، ذهن انسان نمی‌تواند در

کنار نفس و بدن به عنوان ساحت سوم وجود انسان به حساب بیاید؛ بلکه از شئون نفس بوده و عمل به دستورات دینی باعث تقویت و افزایش توانایی‌های نفس و سعادت دنیا و آخرت می‌شود.

واژگان کلیدی: دیپاک چوپرا، ملاصدرا، انسان، ذهن، خلاقیت، جهان

مادی.

مقدمه

دیپاک چوپرا^۱ به عنوان مؤسس عرفان آیورودایی که نوعی معنویت غیر دینی به شمار می‌آید، عمده تألیفات خود را به مباحث انسان‌شناسی اختصاص داده است. وی در عمده تألیفات خود، انسان را دارای توانایی‌های نامتناهی می‌داند که می‌تواند در سایه

۱. Deepak Chopra (به هندی: **चोपड़ा दीपक**). چوپرا یکی از مروجان برجسته معاصر معنویت غیر دینی و یکی از رهبران سرشناس «جنبش تفکر نوین» یا جنبش‌های نوپدید می‌باشد که در سال ۱۹۴۶ در دهلی نو به دنیا آمد. وی رشته متابولیسم و غدد درون‌ریز را به عنوان تخصص پزشکی خود انتخاب کرد و در سال ۱۹۷۰ به آمریکا مهاجرت نمود و در سال ۱۹۸۱ به هند مسافرت کرد و با تریگونا که با گرفتن نبض انسان‌ها می‌توانست تاریخچه زندگی و بیماری‌های آن‌ها را حدس بزند، ملاقات نمود و علاقمند شد تا در عرصه درمان‌های آیورودایی، فعالیت‌هایی را انجام دهد. از آنجا که عرفان چوپرا عمدتاً بر پایه فیزیک کوانتوم پایه‌ریزی شده بود، در سال ۱۹۹۸ جایزه معروف ایگ نوبل در رشته فیزیک به وی اعطا شد. مجله تایم نیز در سال ۱۹۹۹ م. وی را یکی از صد فرد برجسته قرن دانست و او را به عنوان یکی از نمادهای بارز قرن معرفی کرد. همچنین این مجله به چوپرا لقب «شاعر-پیامبر در زمینه پزشکی جایگزین» بخشید. در سال ۲۰۰۸ م. به همراه انجمن تفکر نوین جهانی، مؤسسه رهبران تکاملی را تأسیس نمود و در سال ۲۰۰۹، بنیاد چوپرا آغاز به کار نمود. چوپرا در زمینه‌های گوناگون اجتماعی، دینی، فلسفی و روان‌شناختی، تألیفاتی را ارائه داده که تعداد آن‌ها بیش از ۸۰ عنوان می‌باشد و به ۳۰ زبان زنده دنیا ترجمه شده‌اند و ۲۱ عنوان از آثارش جزء پرفروش‌ترین‌های نیویورک تایمز قرار گرفته است. کتاب‌های *شفای کوانتومی (کاوشی در مرزهای پزشکی ذهن/بدن)* و نیز *چگونه خدا را بشناسیم*، از جمله مهم‌ترین کتاب‌هایی هستند که توسط وی تألیف شده‌اند. نخستین کتاب مربوط به حوزه سلامت، ذهن و معنویت می‌باشد که در سال ۱۹۸۹ نگاشته شده و در قالب راهکارهای درمان و تغذیه، عرفان‌های شرقی و اندیشه‌های اومانیستی ارائه می‌شود. دومین کتاب در زمینه خداشناسی است. وی در این کتاب خدا را غیر متخصص معرفی کرده که ذهن انسان می‌تواند در فرایند تکاملی، فرافکنی کند. از دیگر کتاب‌های وی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: *هفت قانون معنوی موفقیت؛ جاده عشق، هدیه عشق؛ در شادی پایدار زیستن؛ داستان پیامبر خدا محمد و الهامی که دنیا را دگرگون ساخت؛ آفرینش فراوانی؛ آگاهی فراوانی در گستره همه امکانات؛ بازگشت مرلین؛ صلح در راه است؛ همزاد؛ کتب اسرار؛ از بازی گلف لذت ببرید و...*

آن‌ها به آنچه می‌خواهد، برسد. وی قانون موفقیت را قانون توانایی مطلق می‌نامد و بیان می‌کند که انسان در ذات خود دارای آگاهی، توانایی و خلاقیت نامتناهی است و توانایی، طبیعت بنیادین انسان است (چوپرا، ۱۳۸۲: ۱۳). در واقع، محور اندیشه‌های چوپرا انسان و جایگاه او در هستی و نیروهای درونی اوست. او می‌کوشد نگرشی فلسفی نسبت به انسان ارائه دهد که بر اساس آن، انسان می‌تواند بر جسم خود حکم براند و سلامتی آن را باز یابد و تداوم بخشد. تأثیر ذهن بر ماده، اساس قدرت بشری است که می‌تواند با آن همه چیز را تغییر دهد و در جهت تکامل پیش رود. او می‌پندارد که ذهن نامحدود است. در نتیجه با کشف نیروی ذهن و تأثیر نامحدودی که ذهن بر ماده دارد، به نهایت مرزهای تکامل نزدیک شده و می‌تواند انسان را تا سطح خدای متعال بالا ببرد.

وی سعی دارد با رویکردی محافظه‌کارانه، تمام ادیان و مکاتب را با خود همراه سازد. لذا از هر دین و مکتب و فرقه‌ای، باوری مربوط به خدا و معنویت و حتی دیدگاه‌های شرک‌آلود را اخذ کرده و به عنوان معنویت به پیروان خود ارائه داده است؛ چنان که درباره سه شخصیت دینی و معنوی، یعنی پیامبر گرامی اسلام، مسیح عليه السلام و بودا کتاب نوشته و به این وسیله سعی در جهانی ساختن تفکر باطل خود نموده است. از این رو، برخی از آثار او در ایران به خاطر رنگ و بوی معنوی و عرفانی‌اش مشهور شده و جوانان بسیاری را به خود جذب کرده است. وی در مواردی نیز به اشعار مولانا جلال‌الدین بلخی استناد می‌کند^۱ و این باعث می‌شود تا مخاطب مخصوصاً از نوع ایرانی در نگاه اول، عرفان مذکور را عرفانی صحیح دانسته و از آن تبعیت کند؛ در حالی که تفاوت‌های ریشه‌ای میان افکار این نوع عرفان با عرفان اسلامی، فرهنگ ایرانی و عقاید جلال‌الدین بلخی وجود دارد.

نقد و بررسی افکار چوپرا نیازمند نظام فکری و مفهومی مشخصی است که بر اساس آن، نقد و ارزیابی آراء چوپرا صورت بگیرد. در میان فیلسوفان اسلامی، ملاصدرا اهتمام ویژه‌ای به حقیقت و جایگاه انسان داشته است تا آنجا که حکمت متعالیه را

۱. عمده استنادات چوپرا به اشعار مولوی در کتاب‌های چگونگی خدا را بشناسیم، جاده عشق و اکسیر می‌باشد. وی همراه با مدونا خواننده مشهور آمریکایی، برخی از اشعار مولوی را دکلمه کرده است.

بر اساس چهار سفر معنوی انسان پایه‌ریزی کرده (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۱۳/۱) و حداقل دو جلد از ۹ جلد *سفار خود* را به تکامل انسان اختصاص داده است. صدرا انسان‌شناسی را به دو بخش علم الهی و علم طبیعی تقسیم نموده است. «نگاه به نفس از آن جهت که به بدن تعلق دارد، جزء علوم طبیعی شمرده می‌شود و ناظر به حرکات ماده است. کسی که می‌خواهد معرفت نفس را در ذات خود، بدون نگاه به ماده داشته باشد، لازم است از جهت دیگری مطالعه شود و علم دیگری غیر از علم طبیعی عهده‌دار آن باشد» (همان: ۱۰/۸). در نتیجه انسان‌شناسی از منظر صدرا، علمی الهی است و منزلت انسان و وجود ذهنی و تأثیر ذهن بر ماده با نگاهی دینی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. وی مبانی بسیار محکمی در مباحث انسان‌شناسی دارد (همو، ۱۳۹۱: ۶/۱، شاهد اول) که با توجه به آن، ظرفیت لازم برای تحلیل و نقد مبانی معنویت غیر دینی را دارد.

اندیشه‌های دیپاک چوپرا را می‌توان در پنج مبنای انسان‌گرایی، انسان تک‌ساحتی (ذهن‌گرایی)، انسان خلاق، تکامل‌گرایی و جاودانگی انسان دسته‌بندی کرد. لکن به دلیل اینکه در یک مقاله نمی‌توان تمام مبانی وی را مورد بررسی و تحلیل قرار داد، تنها مبنای انسان تک‌ساحتی (ذهن‌گرا) مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. از این مبنا نیز تنها تأثیر ذهن در جهان خارج مورد بررسی قرار می‌گیرد و تأثیر ذهن در بدن که با حوزه سلامت در ارتباط است، در مقاله‌ای دیگر پیگیری خواهد شد.

مسئله اصلی مقاله این است که بر اساس آراء صدرا، چه نقدهایی بر دیدگاه چوپرا در زمینه تأثیر ذهن بر هستی وجود دارد؟ برای پاسخ به این سؤال اصلی، به سؤال‌های فرعی ذیل نیز پاسخ داده خواهد شد: ۱- کدام یک از ساحت‌های انسان دارای این توانایی است و آیا توانایی مذکور جسمانی است یا غیر جسمانی؟ ۲- از چه راه‌هایی می‌توان توانایی مذکور را رشد داد و چگونه می‌توان از آن استفاده کرد؟

۱. ساحت‌های وجودی انسان از دیدگاه چوپرا

در معنویت‌های نوظهور، توافقی بر اینکه انسان دارای چه ساحت‌هایی است، وجود ندارد؛ چنان که برخی مانند معنویت ساحری و سرخ‌پوستی، انسان را متشکل از میدان‌های

انرژی می‌دانند که از راه‌های گوناگون باید این انرژی‌ها را افزایش داده تا بتواند به حقیقت عالم دست یابد (سانچس، ۱۳۸۲: ۵۸-۵۹).

چوپرا انسان را متشکل از ساحت‌های جسم، ذهن و روح می‌داند و مطابق با عقاید هندویان، روح را به دو بخش جیوا و آتمن تقسیم می‌کند و تصویری خداگونه از انسان و انسان‌گونه از خدا ارائه می‌دهد. جیوا مطابق روح شخصی است که در طول عمر، انسان را همراهی می‌کند تا به خدای متعال برسد. نیمه دوم که آتمن نام دارد، روح خالصی است که از جوهر خدا ساخته شده است (چوپرا، ۱۳۸۸: ب: ۲۹۲) و انسان در تکامل معنوی باید به آتمن نزدیک شده و با آن به وحدت برسد (Cf. Islaminasab et al., 2022: 39-71).

میان ساحت‌های سه‌گانه وجود انسان، ذهن و قدرت مطلق آن است که مورد تأکید چوپرا قرار می‌گیرد و می‌تواند جایگاه حقیقی انسان را به وی اعطا کند.

در مقابل، از نگاه بسیاری از فلاسفه اسلامی از جمله صدرایا، اگرچه انسان در ظاهر از دو ساحت جسم و نفس تشکیل شده است، لکن میان آن دو، رابطه حقیقه و رقیقه وجود دارد و تنها یک ساحت وجود خواهد داشت که ابتدا جسم بوده و سپس نفس می‌شود و می‌تواند دست به خلق، ابداع و تصرف در جهان مادی و جسم بزند. اصالت هر انسان به نفس اوست و آنچه باعث تمایز هر انسانی از انسان دیگر و سعادت و شقاوت او می‌گردد، نفس اوست و ذهن به عنوان شئون نفس به شمار می‌رود.

۲. تعریف نفس و ذهن

۱-۲. نفس و ذهن از نگاه چوپرا

امروزه دو دانش فلسفه ذهن و علوم شناختی در مورد ذهن و حالات ذهنی بحث می‌کنند. علوم شناختی دانشی میان‌رشته‌ای و نوظهور است؛ لکن فلسفه ذهن اگرچه ریشه در فلسفه تحلیلی دارد و با علوم طبیعی مرتبط است، اما صبغه و رنگی فلسفی به خود گرفته و سعی دارد به پرسش‌های زیر پاسخ دهد: سرشت واقعی حالت‌ها و فرایندهای ذهنی چیست؟ حالت‌ها و فرایندهای ذهنی در چه محیطی به وقوع می‌پیوندند و چگونه با جهان فیزیکی ارتباط برقرار می‌کنند؟ و....

در هر دو دانش، ذهن امر پیچیده و ناشناخته‌ای است؛ چنان که برخی چون مایکل گزنیگا^۱ که بنیان‌گذار علوم شناختی است، معتقدند که ذهن انسان پدیده‌ای پیچیده است که در چارچوب فیزیکی مغز ساخته شده و شکل گرفته است و رابطه ذهن و مغز غیر قابل فهم است (رسولی و دیگران، ۱۳۹۸: ۶۰). پیچیدگی ذهن شاید از جمله علت‌هایی باشد که باعث شده غربی‌ها در نفس تشکیک کرده و عمدتاً به جای آن از ذهن بحث کنند. چوپرا ذهن را به دو قسم کیهانی و فردی تقسیم می‌کند

«ذهن کیهانی، دنیای فیزیکی را خلق می‌کند و ذهن فردی دنیای مادی را تجربه می‌کند. هر دو ذهن کیهانی و فردی از آگاهی بی‌انتها تأثیر می‌پذیرند. هر انسانی همان میدان آگاهی بی‌انتهاست که بدن، ذهن و تمام کیهان را خلق می‌کند» (چوپرا، ۱۳۸۸ج: ۲۵).

در واقع، ذات و ماهیت انسان نه تنها کانون حیات بخش هستی به شمار می‌رود، بلکه میدان شعور و آگاهی است که با خود در تعامل بوده، در نهایت در قالب ذهن و جسم ظاهر می‌گردد:

«فیزیک کوانتومی به ما می‌گوید که جهان متشکل از یک میدان هشیاری ناپیداست که به صورت گوناگون و نامحدود در عالم هستی تجلی پیدا می‌کند. میدان هشیاری که به طور ذهنی تجربه می‌شود، ذهن است» (همان: ۲۸).

با جمع‌بندی گفته‌های چوپرا می‌توان به این نتیجه رسید که وی وجود انسان را به صورت دو مرحله‌ای می‌داند؛ مرحله اول که همان میدان شعور و آگاهی است و مرحله دوم همان انسانی که در دنیای مادی وجود دارد. ذهن انسان در مرحله اول با آگاهی و میدان شعور در تعامل بوده و بدن و ذهن انسان در مرحله دوم را خلق می‌کند (همان: ۲۵). از عبارات چوپرا می‌توان وی را قائل به امتدادی بودن ذهن در دو مرحله اول و دوم دانست؛ به این صورت که وی گاهی ذهن را همان میدان آگاهی و شعور بی‌انتهای اولی می‌داند و گاهی نیز انسان کنونی را به عنوان ذهن معرفی می‌کند. چوپرا با استناد به ضرب‌المثلی هندی می‌گوید:

1. Michael Gazzaniga.

«با درون‌بینی، من بارها و بارها خلق می‌کنم. ذهن را خلق می‌کنم، بدن را خلق می‌کنم، افکار و عالم هستی را خلق می‌کنم، من همه آنچه را واقعیت می‌نامم، خلق می‌کنم» (همان: ۳۴).

وی در پزشکیِ ذهن/بدن نیز در جستجوی چیستی ذهن است. از این رو در پاسخ به این سؤال که آیا ذهن عبارت از شخصیت کلی بیمار، ضمیر ناخودآگاه، حالات و باورهای عمیق اوست که پزشک را جلب می‌کنند یا چیزی است که روان‌شناسی هنوز هم قادر به شناخت و تعریف آن نیست؟ می‌گوید: شاید آن جنبه ذهن که در بیماری و تندرستی دخالت دارد، ماهیت مشخص انسانی هم ندارد (همو، ۱۳۹۹: ۴۰). در نتیجه، ذهن غیر مادی است (همان: ۷۰) و انسان همان ذهن است نه چیز دیگر.

۲-۲. نفس و ذهن از نگاه ملاصدرا

فلاسفه اسلامی همچون صدرای، نفس را به عنوان اصلی‌ترین ساحت انسان، ذومراتب می‌دانند که اولین مرتبه آن، تجرد از بدن و عوارض مربوط به آن است که تجرد مثالی نام دارد و مرتبه بالاتر، تجرد از عالم ماده و مثال است که به انسان عارف اختصاص دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۱: ۲۵۵/۱). نفس مجرد است و از آنجا که موجودات مجرد، توانایی خلق و ابداع دارند، نفس نیز توانایی خلق و ابداع دارد (همان: ۳۶/۱-۳۷).

در میان فیلسوفان اسلامی شاید ملاصدرا تنها کسی باشد که به صورت دقیق و صریح ذهن را تعریف نموده است. وی می‌گوید: ذهن استعداد نفس در کسب علمی است که در دسترس او نیست. به عبارت دیگر، خدای متعال نفس و روح انسان را خالی از علم به اشیا خلق نمود، لکن خلقت او برای دستیابی به این علوم است. در نتیجه، نفس باید قادر و مستعد برای کسب این علوم باشد که این استعداد، همان ذهن است. به عبارت دیگر، استعداد نفس برای حصول معارف را ذهن گویند. اگر هر کدام از اعضای بدن انسان همچون گوش و زبان و چشم و اندیشه با همدیگر هماهنگ باشند، روح و نفسی که جاهل به اشیا است، عالم می‌گردد (همو، ۱۳۸۶: ۲۲۵/۱).

۳-۲. ارتباط نفس و ذهن

چوپرا آن چیزی را که از نگاه فلسفه اسلامی، عامل گردش ماده در درون بدن است و روح نام دارد، رد می‌کند و عامل مذکور را که نیروی تأثیرگذار در بدن است، نیروی شعور معرفی می‌کند. وی معتقد است که هدایت تمام تغییرات بدن بر عهده شعور است (چوپرا، ۱۳۹۹: ۵۵-۵۷). در نتیجه در کتاب‌های چوپرا، ارتباطی میان نفس و ذهن ذکر نشده است؛ لکن شاید بتوان با تسامح، شعور چوپرای را همان نفس صدرایی دانست. وی در توضیح ارتباط شعور و بدن می‌گوید: بدن انسان نیازمند یک راننده است و اگرچه برخی دانشمندان عامل حرکت بدن را مغز می‌دانند، لکن مغز هم یک ماشین است و به راننده‌ای به نام نیروی شعور نیاز دارد (همان: ۴۴) که به عنوان «دانستن فوت و فن کار» است (همان: ۵۳). چوپرا در بیان علت اهمیت شعور می‌گوید:

«نخست آنکه شعور در سراسر بدن ما حضور دارد. دوم آنکه شعور درونی ما به مراتب برتر از چیزی است که بخواهیم از خارج جایگزینی برای آن بیابیم و سوم آنکه شعور مهم‌تر از ماده واقعی جسم ماست؛ زیرا بدون آن، ماده جسم ما، نامنظم و بی‌شکل و دچار هرج و مرج خواهد بود. شعور وجه تفاوت خانه‌ای است که به وسیله یک مهندس معمار طراحی شده و خانه‌ای از توده‌ای آجر که به روی هم انباشته شده است» (همان).

در حکمت متعالیه، ارتباط تنگاتنگ و عمیقی میان ذهن و نفس وجود دارد؛ به این صورت که ذهن، استعداد و قوه نفس در به دست آوردن علوم است. یعنی ذهن اخص از نفس بوده و اضافه به آن داشته و از شئون نفس است (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۴۴/۱).

۳. مصادیق قدرت ذهن انسان

معنویت‌های غیر دینی از جمله دیپاک چوپرا معتقدند که توانایی، طبیعت بنیادین انسان است (چوپرا، ۱۳۸۲: ۱۳). توانایی‌های نامتناهی انسان که ناشی از قدرت ذهن اوست، در سه عرصه تجلی پیدا می‌کند: نخست، شناخت خدای متعال و مفهوم‌سازی از او در مراحل هفت‌گانه (همو، ۱۳۸۸: ۷۰)؛ دوم، تصرف در دنیای مادی و خلق آن، به این معنا که انسان در خلق دنیایی که تجربه می‌کند، شرکت می‌کند و در واقع دنیا

ذهنی و فاعلی است و ساخته و پرداخته تفسیرات اوست (همو، ۱۳۸۸ج: ۴۷)؛ سوم، تصرف در بدن مادی که باعث مریضی و بهبودی جسم می‌گردد. در این مقاله فقط به عرصه دوم یعنی تصرف در دنیای مادی و خلق آن پرداخته خواهد شد.

فلاسفه اسلامی از جمله صدرا نیز معتقد به توانایی خلقت توسط ذهن هستند و در این راه نه تنها از براهین عقلی استفاده می‌کنند، بلکه برخی مانند صدرا، براهین عقلی خود را مستند به روایات شریفه می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۷۶/۹۳). صدرا با دلایل متعدد چون خلیفه الهی بودن انسان اثبات می‌کند که انسان نه تنها در خویشتن، بلکه در هستی نیز می‌تواند تصرف کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱: ۸۰۴/۲-۸۰۵).

۳-۱. تصرف در دنیای مادی و خلق آن از نگاه چوپرا

چوپرا انسان را یک میدان آگاهی و هشیاری خالص معرفی می‌کند و جسم انسان را متشکل از عقایدی می‌داند که در مورد آن وجود دارد. به دیگر سخن، تصویری که انسان از جسم دارد، همان شرطی شدن انسان نسبت به داده‌های حواس پنج‌گانه و نیز اعتقاد وی به خرافاتی است که از ماده‌گرایی ناشی شده است. کارکرد خرافات این است که جسم را به صورت مجسمه‌ای یخ‌زده معرفی می‌کند که در زمان و مکان، ثابت شده است؛ در حالی که جسم و ذهن با هم، رودخانه‌ای از انرژی و اطلاعات هستند که همواره در حال تغییر، تحرک و سیال است (چوپرا، ۱۳۸۸ج: ۲۱ و ۶۴). ذهن انسان موجودی غیر مادی بوده (همو، ۱۳۹۹: ۷۰) و تمام هستی و دنیا، ذهنی و پرداخته ذهن انسان است (همو، ۱۳۸۸ج: ۴۷).

اگرچه از نگاه چوپرا، ذهن انسان دارای توانایی بسیار بوده و عامل خلق واقعیت و هستی است، لکن این گونه نیست که ذهن انسان، خالق مطلق باشد؛ بلکه ذهن انسان توسط خدای متعال در خلقت نخستین آفریده می‌شود. در نتیجه، بعد از اینکه ذهن خلق شد، به عنوان موجودی توانمند می‌تواند عامل خلقت‌های بعدی باشد. چوپرا خلق جهان مادی و واقعیت را به دو بخش خلقت نخستین جهان هستی و خلقتی که بعد از آن انجام می‌شود، تقسیم می‌کند. وی خدای متعال را خالق نخستین و عامل لرزش

نخستین معرفی کرده و می‌گوید:

«عرفانی‌ترین بشارت انجیل یوحناست. به شرح آفرینش در آن توجه کنید: "در آغاز کلمه بود و کلمه با خدا بود و کلمه خدا بود". در سایر بخش‌های انجیل، نویسنده‌ای که می‌خواست به خرد الهی اشاره کند، آن را "کلمه" خواند، اما در اینجا یوحنا می‌گوید: "کلمه خداست". بدیهی است که منظور کلمه معمولی نیست. چیزهایی شبیه این موارد است. قبل از زمان و مکان، لرزش خفیفی در خارج از کیهان وجود داشت. این لرزش، همه چیز اعم از تمام کیهان، تمام اتفاقات و تمام زمان‌ها و مکان‌ها را در بر می‌گرفت. این لرزش نخستین با خدا بود. تا آنجا که ما می‌توانیم درک کنیم، آن خداست. بینش الهی در این "کلمه" فشرده شده بود و وقتی که زمان تولد کیهان فرا رسید، "کلمه" خودش را در انرژی و ماده متحول کرد» (همو، ۱۳۸۸ ب: ۱۹۸).

در نتیجه از نگاه چوپرا، عامل لرزش نخستین خداوند است نه انسان. و بعد از آن آفرینش آغاز می‌شود. این سخن چوپرا قابل انطباق بر معنای «کن فیکون» در ادیان الهی است.

دومین بخش از خلقت، بحث خلقت جهان مادی است که هم می‌تواند مستقیماً توسط انسان انجام می‌گیرد و هم می‌تواند به صورت مشترک توسط خدای متعال و انسان انجام دهیم این است که ابتدا در میان خود به توافق برسیم که چیزی وجود دارد و این توافق باعث ایجاد آن حقیقت می‌شود. در واقع اشیاء تنها زمانی می‌توانند به حقیقت تبدیل شوند که در ذهن انسان وجود داشته باشند (همو، ۱۳۹۳: ۲۳۶) و انسان بتواند آن‌ها را تصور کند و اگر انسانی وجود نداشته باشد، دنیا نیز وجود نخواهد داشت. انسان با درون‌بینی می‌تواند ذهن، بدن، افکار، عالم هستی و همه واقعیت را خلق کند (همو، ۱۳۸۸ ج: ۳۴). به عبارت دیگر، هر آنچه در عالم هستی وجود دارد، در صورتی وجود دارد که ابتدا به صورت تصاویری در ذهن انسان باشد. در نتیجه «کوه‌ها و مزرعه‌ها و ابرهای واقعی، بیرون از تصاویری که در مغز می‌جوشند، هیچ واقعیت قابل آزمونی ندارند» (همو، ۱۳۸۲ الف: ۱۲۲).

در نتیجه، آفرینش و خلقت از نگاه چوپرا به این صورت است که همان‌گونه که خدای متعال عامل لرزش نخستین بود و به واسطه آن، خلقت نخستین انجام گرفت،

لرزش‌های دیگری نیز در هستی وجود دارد؛ لکن نه در سطح مادی، بلکه در سطح مجازی:

«در مرحله شش، انسان در تمام قدرت اولیه‌اش، برای کشف منبع به کلمه بازمی‌گردد. در پس هر چیزی لرزشی وجود دارد - نه به صدا یا موج انرژی، زیرا آن‌ها مادی‌اند؛ اما یک لرزش مادر در سطح مجازی، همه چیز را در بر می‌گیرد. در هندوستان، صدای مادر "ام" نامیده شده و تصور بر این است که مراقبه با این صدا، تمام اسرار مادر را آشکار خواهد کرد. شاید اُم همان کلمه‌ای باشد که یوحنا به آن اشاره می‌کند. کسی که به مرحله شش نرسیده است، هرگز با اطمینان این را نخواهد دانست» (همو، ۱۳۸۸ب: ۱۹۸-۱۹۹).

انسان در این مرحله می‌تواند در آفرینش همکاری کند و عامل لرزش‌هایی باشد که در سطح کوانتوم رخ می‌دهد. در واقع، روح و ذهن انسان دارای ارتعاش است و تمام آنچه که در فکر انسان وجود دارد، مانند صندلی، رنگ، کوه، رنگین کمان و... نیز ارتعاشی متفاوت از روح و ذهن انسان دارند و ارتعاش روح انسان باعث خلق افکار، جسم و کل هستی می‌گردد (همو، ۱۳۸۸ج: ۴۵). به عبارت دیگر، ارتعاش‌های درونی اشیاء همراه با ارتعاش‌های ذهنی انسان، باعث آفرینش می‌شود (همان: ۵۸). در واقع چوپرا در بسیاری از مواقع، برای ذهن مفهومی متافیزیکی قائل می‌شود و آن را تا سطح خدای متعال بالا می‌برد و همکار خدای متعال در آفرینش معرفی می‌کند؛ به این صورت که می‌تواند در سطح مجازی و کوانتوم، عامل برخی از لرزش‌ها و ارتعاش‌ها باشد:

«اگر شما تقریباً به طور کامل متکی بر فرایند درونی عمل کنید، پس هستید؛ یعنی با کمترین کوشش، همکار آفرینش واقعیت هستید» (همو، ۱۳۸۸ب: ۱۸۰).

این آفرینش و خلقت، فرایندی ناآگاهانه می‌باشد که با تبادل انرژی و اطلاعات میان ذهن انسان و هستی انجام می‌شود و باعث ایجاد الگوهای انرژی می‌گردد و در نهایت، تظاهرات فیزیکی مشابهی به وجود می‌آید (همو، ۱۳۸۸ج: ۴۷). وی به این منظور از مفهوم شعور^۱ استفاده می‌کند و بیان می‌دارد آن چیزی که باعث هماهنگی و تنظیم

1. Consciousness.

تمام واکنش‌های بدن انسان و هستی می‌گردد و به آن‌ها معنا می‌بخشد، هشیاری است (همو، ۱۳۹۳: ۲۴۲). از نگاه وی، شعور و هشیاری امر واحدی است و آنچه باعث ارتعاش ذهن و روح انسان می‌شود، همان شعور و آگاهی انسان است (همو، ۱۳۸۴: ۴۷) و ذهن انسان با همسو شدن با این شعور و هشیاری خواهد توانست در کل هستی تصرف کند.

۲-۳. تصرف در دنیای مادی و خلق آن از نگاه ملاصدرا

صدرا معتقد است که انسان می‌تواند خلاق باشد و بدون مشارکت مواد، صورت‌هایی را که از حواس غایب هستند، بسازد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۱: ۲۶۴/۱)؛ لکن نه اینکه فی‌نفسه خداساز باشد یا جهان مادی را بسازد، بلکه در صورتی می‌تواند خلاق باشد که به آخرین مراتب قرب خدای متعال برسد و رفع موانع نماید؛ چنان که در روایات متعددی به این امر اشاره شده است.^۱

خلاقیت انسان نشان‌دهنده اوج خداگونه بودن اوست (همان: ۳۱۴/۱) و به همین علت، جانشین خدای متعال در زمین قرار داده شده است. خلاقیت انسان نه تنها در عرفان بلکه در فلسفه اسلامی نیز مطرح شده و می‌توان ادعا کرد که خلاقیت انسان در اصل، مسئله‌ای فلسفی هست (سهروردی، ۱۳۷۵: ۹۷/۱؛ ابن سینا، ۱۳۷۵: ۱۵۸-۱۵۹) که در عرفان نیز مورد توجه قرار گرفته است.

خلاقیت نفس از نگاه ملاصدرا بر مبنای متعددی استوار است که عبارت‌اند از: تجرد و ملکوتی بودن نفس (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۲۶۴/۱)، تجرد قوه خیال (همو، ۱۳۸۹: ۳۸۴-۳۸۲)، فاعل علمی بودن نفس (همو، ۱۳۸۶: ۴۵۵/۱)، بساطت و جامعیت نفس (همو، ۱۳۸۹: ۸۴۶/۳-۸۴۵؛ همو، ۱۳۸۶: ۷۹۶/۲)، مثل اعلی بودن نفس (همو، ۱۳۹۱: ۳۶-۳۷).

در مورد اولین مبنا یعنی تجرد نفس، تجرد به معنای مادی نبودن و ماده نداشتن نفس است که در نتیجه، احکام مادی بر آن بار نمی‌شود (میرداماد، ۱۳۶۷: ۱۶۷). نفس مجرد است و از آنجا که موجودات مجرد، توانایی خلق و ابداع دارند، نفس نیز توانایی خلق و ابداع دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۱: ۳۶-۳۷).

۱. «یا ابن آدم، أنا غنی لا أفقر، أتعنی فیما أمرتک أجمعک غنیاً لا تفتقر، یا ابن آدم، أنا حی لا أموت، أتعنی فیما أمرتک أجمعک حیاً تموت، یا ابن آدم، أنا أقول للشیء کن فیکون، أتعنی فیما أمرتک أجمعک تقول للشیء کن فیکون» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۷۶/۹۳).

وی در جای دیگر بیان می‌کند که انسان از سنخ ملکوت است و هر گاه بتواند به اخلاق الهی آراسته شده و خود را به مبادی ملکوتی و لاهوتی شبیه کند، می‌تواند مانند آن مبادی، کارهایی را انجام دهد؛ چنان که آهن گداخته کار آتش را می‌کند و همان اوصاف و ویژگی‌ها را دارد (همو، ۱۳۸۶: ۷۵۶/۲) و یا اینکه برخی نفوس از چنان قوه الهی برخوردارند که گویی نفس عالم‌اند و طبیعت عنصری همانند بدن از آن‌ها تبعیت می‌کند؛ به ویژه که عناصر تابع و مطیع مجردات‌اند. در نتیجه، «اگر نفس در تجرد و تشبه به مبادی عالی، فزونی یابد، توانایی‌اش نیز افزایش می‌یابد و هنگامی که در مزاج و کیفیاتی که مبادی احوال این عالم هستند، تأثیر گذارد، بر بسیاری از غرایب قادر خواهد بود» (همو، ۱۳۸۱: ۸۰۴/۲-۸۰۵). خلاقیت نیز مانند خود نفس ذومراتب و تشکیکی است و از صور خیالی شروع شده و به مراتب بالاتر ادامه می‌یابد.

دومین مبنا تجرد قوه خیال است. ملاصدرا معتقد است:

«خداوند نفس انسانی را مثال ذات، صفات و افعال خود آفریده تا معرفت آن، نردبان صعود به معرفت الهی باشد، و مملکت نفس را شبیه مملکت خود قرار داده تا نفس در آن، هر آنچه می‌خواهد بیافریند و هر چه می‌خواهد اختیار کند» (همو، ۱۹۸۱: ۲۶۵/۱).

در واقع، انسان صاحب اختیار و سلطان عالم خیال خود است و هر شخصی برای خود یک جهان مستقل است که هر آنچه را که بخواهد، می‌تواند خلق کند. از این رو، صدرا معتقد است که قوه خیال، بزرگ‌ترین قوه است که خدای متعال در وجود انسان قرار داده است و جلوه‌گاه قدرت الهی است (همو، ۱۴۲۰: ۳۰۹/۶).

به باور ملاصدرا، قوه خیال توانایی‌های بسیاری از جمله خلق و ایجاد، حفظ، استحضار، ترکیب و تفصیل صور حسی و جزئی و پیوند میان محسوسات و معقولات را دارد (همو، ۱۳۸۳: ۵۲۱/۳ و ۲۵۳/۸-۲۵۶). در نتیجه، رمز خلاقیت انسان در به کارگیری این قوه است؛ چرا که خلاقیت در درون (ایجاد صور ذهنی) توسط این قوه انجام می‌گیرد و خلاقیت در بیرون نیز وابسته به تجرد این قوه است؛ به این دلیل که خلاقیت در بیرون، همان تجلی علمی نفس در مملکت خود یا ایجاد شیء مورد نظر در مثال متصل خویش و سپس عینی و واقعی کردن موجود مثال به موجود مادی است (استثنایی و

دیگران، ۱۳۹۵: ۷۸). صدرا معتقد است:

«خدای متعال نفس انسان را به گونه‌ای آفریده که قدرت و توانایی ایجاد صورت‌های اشیاء مجرد و مادی را دارد؛ چرا که از سنخ ملکوت است و ملکوتیان قدرت و توانایی ابداع صورت‌های عقلی را که قائم به ذات هستند، دارند و نیز می‌توانند صورت‌های کونی را که قائم به مواد باشند، ایجاد کنند» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۱: ۳۱۴/۱).

خلاصه اینکه همان گونه که خدای متعال با اراده مستقیم، باعث خلق موجودات می‌شود، انسان نیز ممکن است با اراده متمرکز خویش باعث خلق شود (همو، ۱۳۸۹: ۳۸۴-۳۸۲).

سومین مبنای خلاقیت، فاعل علمی بودن نفس است. ملاصدرا به نوعی از خلاقیت به نام خلاقیت علمی معتقد است که شامل همه ادراکات حسی، خیالی و عقلی می‌شود. از این رو، علم خدای متعال به اشیاء باعث وجود آنها می‌شود (همو، ۱۳۸۶: ۴۵۴-۴۵۵/۱). علم، چیزی جز وجود نیست و وجود نیز مبدأ آثار است و تفاوت وجودها در این است که برخی اشد و اقوی و برخی دیگر اضعف و ادنی هستند. از این رو، هر چیزی که وجود قوی‌تری داشته باشد، اثر قوی‌تری نیز خواهد داشت (همان: ۴۵۴/۱). خلاصه اینکه قوه تعقل و تصور نیز ذومراتب و تشکیکی است و هراندازه که قوی‌تر شود، باعث آثار قوی‌تری نیز خواهد شد؛ چنان که در عالم آخرت برای مؤمنان این گونه است (همان: ۴۵۵/۱).

کوتاه سخن اینکه انسان می‌تواند با حقایق وجودی متحد شود و در معرفت عقلانی، از مقام‌های حس و خیال عبور کرده و به مقام عقلانیت برسد و ضمن ادراک معقولات بتواند با آنها متحد شود.

چهارمین مبنا یعنی بساطت و جامعیت نفس نیز این گونه است که ملاصدرا انسان کامل را بسیط حقیقی (همان: ۸۹۱/۲-۸۹۲) معرفی می‌کند که دارای دو مقام وحدت در کثرت و کثرت در وحدت است. وحدت نفس، ظل وحدت خدای متعال است و نفس مانند خدای متعال در عین وحدت و بساطت دارای تمام انواع کمالات است (همو، ۱۳۸۲: ۳۸۵-۳۸۶/۶). در نتیجه خدای متعال انسان را به عنوان مثالی از تمام مبدعات

بلکه تمام موجودات آفرید و آن را نسخه مختصری از تمام آنچه در جهان روحانی و مادی است، قرار داد (همو، ۱۳۸۹: ۸۲۸). علاوه بر آن، خدای متعال از میان انسان‌ها خلفایی را بر روی زمین قرار داد و فرمود: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره/ ۳۰)؛ «من در زمین جانشینی خواهم گماشت». از این رو ملاصدرا با توجه به آیه مذکور معتقد است که خلیفه باید تمام شئون مستخلف را داشته باشد و تفاوت میان آن‌ها تنها در اصالت و فرعیت است (همو، ۱۳۸۹: ۴۱۱/۲-۴۱۲).

در مورد مبنای مثل اعلی بودن نفس ملاصدرا، نفس انسان در هر سه مقام ذات، صفات و افعال، به بهترین شکل از خدای خویش حکایت می‌کند (همو، ۱۳۹۱: ۳۶-۳۷). از جهت فعل که با خلاقیت ارتباط دارد، انسان همانند خدای متعال می‌تواند اختراع و تکوین و ابداع داشته باشد (سبزواری، ۱۳۸۸: ۴۷۶-۴۷۷). خدای متعال انسان را متناسب با ذات و صفات خود خلق کرد و در زمین به عنوان خلیفه خود تعیین کرد و او را به تمام اسماء و صفات خویش آراسته کرد و به واسطه القاء مقادیر امور و تنفیذ تصرفاتش در ملک و ملکوت و تسخیر خلائق برای حکمت و جبروتش در مسند خلافت قرار داد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۹: ۱۸۵-۱۸۶). وی در *شواهد* نیز می‌گوید:

«نفس در ذات خویش، عالمی خاص و مملکتی شبیه به مملکت خالق و آفریننده‌اش دارد که مشتمل بر مثال و صور کلیه جواهر و اعراض است» (همو، ۱۳۸۲: ۳۵).

۴. بررسی و تحلیل دیدگاه چوپرا و ملاصدرا

هم ملاصدرا و هم چوپرا قائل به خلاقیت و ابداع‌گری انسان هستند و در واقع اگرچه موضوعات مشترکی میان حکمت متعالیه و دیپاک چوپرا وجود دارد، لکن در برخی موارد بر شالوده‌ای متفاوت بنا شده‌اند که منجر به نتایج متعارضی میان صدرا و چوپرا می‌شود.

در عمده ادیان و مکاتب فلسفی، دو ساحتی بودن انسان مورد پذیرش قرار گرفته است و آن ساحتی که باعث اعمال انسان می‌شود، نفس اوست نه جسم او؛ چنان که ملاصدرا شالوده مباحث خود را بر ساحت نفس انسان قرار داده و آن را عامل تمام افعال از جمله خلاقیت دانسته است. لکن می‌توان چوپرا را معتقد به انسان سه ساحتی

دانست که عمده مباحث خود را بر شالوده انسان ذهن‌گرا بنا نهاده است. چوپرا اگرچه به روح و نفس اعتقاد دارد، لکن قدرت خلاقیت را به ذهن انسان نسبت می‌دهد نه نفس او. اگر چوپرا نفس یا روح را بالاتر از ذهن می‌دانست و ذهن را به عنوان ابزار یا شأنی از شئون نفس معرفی می‌کرد، می‌توانستیم به آسانی به همپوشانی حداکثری دیدگاه‌های وی و ملاصدرا حکم کنیم. لکن حتی در صورت روح و نفس دانستن شعور، مشکل همچنان باقی می‌ماند؛ چرا که از نگاه چوپرا ذهن تأثیرگذار است و شعور تأثیرپذیر، در حالی که از نگاه صدرا نفس عامل همه چیز است. کوتاه سخن اینکه اشکالات ذیل بر نظریه چوپرا مبنی بر اینکه انسان موجودی تک‌ساختی بوده و ذهن قدرت خلاقیت و تأثیرگذاری دارد، وارد است.

۱- صرف اعتقاد به توانایی مطلق و نامتناهی برای انسان، امری غلط و نکوهیده نیست و در ادیان الهی چون اسلام در قالب روایات^۱ و نیز فلسفه اسلامی^۲ به این امر اشاره شده است. لکن آنچه باعث نادرستی ادعای معنویت‌های غیر دینی و تفاوت نگاه آن‌ها با نگاه صدرا به انسان می‌شود، تنها در انتساب خلاقیت انسان به نفس یا ذهن نیست؛ چرا که در حکمت متعالیه نیز برای ذهن قدرت‌های فراوانی ذکر شده است؛ بلکه نوع نگاه به انسان به لحاظ مستقل بودن یا وابسته به موجود برتر بودن منجر به درستی یا نادرستی مدعا می‌شود. اینکه در قرآن و متون دیگر، توانایی نامتناهی انسان تأیید می‌شود، با توجه به وجود رابط بودن انسان است که متصل به خدایی مقتدر و توانا به عنوان منبع و معطی این توانایی است. قرآن کریم و حکمت متعالیه، رابطه انسان با

۱. «یا ابن آدم، انا غنی لا افتقر، اطعنی فیما امرتک أجمعک غنیاً لا تفتقر، یا ابن آدم، انا حی لا أموت، اطعنی فیما امرتک أجمعک حیاً تموت، یا ابن آدم، انا أقول للشیء کن فیکون، اطعنی فیما امرتک أجمعک تقول للشیء کن فیکون» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۷۶/۹۳)؛ «بأیتی إلیهم الملك فإذا دخل علیهم ناولهم کتاباً من عند الله بعد أن یسلم علیهم من الله فإذا فی الكتاب من الحی القیوم الذی لا یموت إلی الحی القیوم الذی لا یموت أما بعد فإتی أقول للشیء کن فیکون وقد جعلتک الیوم تقول للشیء کن فیکون» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۹/۶-۱۰)؛ «وَمَا یَتَّقَرَّبُ إِلَیَّ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِی بِشَیْءٍ أَحَبَّ إِلَیَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَیْهِ وَإِنَّهُ لَیَتَّقَرَّبُ إِلَیَّ بِالْإِنْفَالَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ إِذَا سَمِعَهُ الَّذِی یَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِی یُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِی یُطَلِّقُ بِهِ وَیَدَهُ الَّتِی یَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِی أَحْبَبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِی أُعْطِیْتُهُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۵۱/۲-۳۵۲).

۲. «أَنَّ الله تعالی قد خلق النفس الإنسانیة بحیث لها اقتدار علی إبداع الصور الغائبة عن الحواس بلا مشاركة المواد» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۱: ۲۶۴/۱).

خدای متعال را رابطه فقری معرفی می کند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (فاطر/ ۱۵)؛ (ای مردم، شما [همگی] نیازمند به خدایید و تنها خداوند است که بی نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است). از نگاه صدرا، رابطه معلول با علت عین وابستگی و تعلق معلول به علت (همو، ۱۳۸۰: ۴۰۲/۲) و رابطه ای وجودی است و علیت و معلولیت، ذاتی علت و معلول بوده و خارج از آن ها نیست و هویت معلول نیز جدای از حقیقت علت خود نیست (همان: ۳۲۰/۲-۳۲۲). در نتیجه انسان فی نفسه هیچ قدرتی ندارد و هر قدرتی که برای او تصور شود، در ارتباط او با خدا معنا پیدا می کند.

۲- از مهم ترین راه های افزایش قدرت خلاقیت در انسان از نگاه ادیان الهی و صدرا، تقرب به خدای متعال است که به واسطه عبادت و تزکیه نفس انجام می گیرد: ﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾ (حجر/ ۹۹)؛ «و دائم به پرستش خدای خود مشغول باش تا یقین [ساعت مرگ و هنگام لقای ما] بر تو فرا رسد». انسان در سایه تزکیه نفس، اشتداد وجودی پیدا کرده و می تواند در عالم تکوین تصرف کند. خدای متعال می فرماید:

«عبدی أطعنى حتى أجعلك مثلى، تقول للشيء كن فيكون» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۷۶/۹)؛ بنده من، از من اطاعت کن تا تو را مثل خودم قرار دهم و به تو قدرتی بدهم که هنگامی که به چیزی بگویی موجود باش، موجود شود.

عبادت خدای متعال و تزکیه نفس به واسطه دستورالعمل هایی انجام می گیرد که تنها از طریق ادیان الهی به دست می آید؛ در حالی که چوپرا نه به این دستورالعمل ها اعتقاد دارد و نه به ادیان الهی. وی در رد ادیان الهی می گوید:

«بعد از گذشت قرن ها که خدا را از طریق دین می شناسیم، اکنون آماده ایم تا مستقیماً بینش الهی را درک کنیم» (چوپرا، ۱۳۸۸: ب: ۲۰).

ظاهراً چوپرا علت وجودی ادیان الهی را به درستی درک نکرده و تصور کرده ادیان الهی برای این آمده اند که توانایی های جسمانی انسان مانند خلاقیت، قدرت ذهنی و... را تقویت کنند؛ در حالی که هدف از بعثت ادیان الهی، چنان که ملاصدرا می گوید، رساندن انسان از مقام حیوانیت به مقام ملائکه است و این مهم در سایه فناوری و پیشرفت های گوناگون عصر حاضر به دست نمی آید. صدرا دین را برای سعادت انسان و صعود به عوالم بالاتر ضروری می داند:

«وهكذا فافعل ذلك مقياسًا في جميع ما وردت به الشرائع الحقّة» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۶۳۶).

دین تنها در سعادت اخروی انسان نقش ندارد، بلکه سعادت دنیوی را نیز به ارمغان می‌آورد. دنیا برای سالک الی الله منزلی است که انسان باید از آن عبور کرده تا به خدا برسد:

«دنیا مرحله‌ای از مراحل سفر به سوی خداست و نفس انسان مسافر این راه است. اولین مرحله سفر هیولیت است که نهایت دوری از خدا را دارد؛ زیرا تاریکی محض و پستی صرف است. و بقیه مراحل سفر از جسمیت و جمادی بودن و نباتی و قوه شهویه و غضبیه داشتن و احساس و خیال و وهم و سپس انسانیت، سلسله‌مراتب سفر از اول تا آخر است» (همان: ۶۴۲).

از آنجا که بدن انسان مرکب سفر می‌باشد (همان: ۶۴۳)، باید به بدن و تمام اموری که به سلامت آن مربوط است، مانند ازدواج، کار و... توجه داشته باشد. لذا دین قوانینی را برای سالم‌سازی زندگی دنیایی انسان ارائه داده است (همان: ۶۴۴). در حالی که چوپرا راه‌هایی را که برای سعادت جسمانی و نفسانی انسان توصیه می‌کند، شیوه‌هایی بسیار ساده و ابتدایی هستند و ارتباطی با ادیان الهی ندارند. چنان که به اعتقاد وی، فرد برای دستیابی به خلاقیت نامتناهی خود باید بتواند آن را به دست آورد. به این منظور باید هر روز سکوت را تمرین کند و مراقبه داشته باشد و از داوری پرهیز کند؛ به این صورت که هر روز، زمان مشخصی سکوت کند تا گفتگوی درونی وی آرام شود و نیز هنگام صبح و غروب به مراقبه پردازد. علاوه بر آن باید از داوری نسبت به امور، به این صورت که آن‌ها را خوب یا بد بدانند یا اینکه آن‌ها را تجزیه و تحلیل کند، دست بردارد تا اینکه به آگاهی مطلق درونی‌اش دست یازد (چوپرا، ۱۳۸۲ الف: ۱۹-۱۶).

در نتیجه، چوپرا در هیچ عرصه‌ای ارزشی برای ادیان الهی قائل نمی‌شود و تنها انسان را عامل توانایی‌های انسانی و نیز شناخت خدای متعال و... می‌داند که این نوع نگاه به انسان در راستای اومانیسم و انسان‌گرایی هست.

۳- چنان که اشاره شد، چوپرا خلاقیت انسان را مربوط به ذهن او می‌داند و به این منظور، مفاهیمی چون شعور، آگاهی و هشیاری را به کار می‌برد که موجب شده تا

نوعی هم‌ذات‌پنداری میان معنویت‌های دینی و غیر دینی به وجود بیاید. به این صورت که برخی از اهل دین و معنویت تصور نموده‌اند که هشیاری مورد ادعای معنویت‌های غیر دینی همان خدای متعال است و آگاهی و شعور نیز همان شعورمندی تکوینی در موجودات است. لکن باید مفاهیم مذکور را به دقت بررسی کرد تا منظور چوپرا از آن‌ها واضح شود. چوپرا تمام هستی را عبارت از آگاهی می‌داند و با تقسیم ذهن به کیهانی و فردی می‌گوید: هر دو ذهن کیهانی و فردی از آگاهی بی‌انتها تأثیر می‌پذیرند. هر انسانی همان میدان آگاهی بی‌انتهاست که بدن، ذهن و تمام کیهان را خلق می‌کند (همو، ۱۳۸۸ ج: ۲۵). ذهن فردی، آگاهی انسان را تنگ می‌کند و پایین می‌آورد تا حدی که گویی از روزنه‌ای به جهان می‌نگرد. انسان در جهان کیمیاگر آگاهی جهانی را تجربه می‌کند (همو، ۱۳۸۲ الف: ۶۸).

وی انسان را رودخانه آگاهی معرفی می‌کند که در طول زمان جریان داشته و از سنگینی گذشته‌ها انباشته شده (همان: ۵۲) و در واقع انسان از آگاهی آفریده شده است (همو، ۱۳۹۹: ۱۳).

چوپرا در بحث مولکول‌های جسم انسان نیز از آگاهی سخن می‌گوید که بر مولکول‌ها سوار است و بعد از مرگ، آگاهی باقی می‌ماند (همان: ۵۷). به عبارت دیگر: «مولکول‌ها از بین می‌روند و می‌میرند، اما آگاهی در برابر مرگ ماده‌ای که بر آن سوار است، دوام می‌یابد» (همو، ۱۳۸۲ الف: ۵۶).

آن چیزی که باعث آفرینش هستی می‌شود، آگاهی مطلق است (همو، ۱۳۸۲ ب: ۱۱). در نتیجه باید به آگاهی پیوست؛ چرا که مادامی که انسان تنها یک شخص باشد، همچون قطره‌ای از اقیانوس خواهد بود. اما اگر بخشی از آگاهی جهانی باشد، تمام اقیانوس خواهد بود (همو، ۱۳۸۲ الف: ۶۸).

در مورد هشیاری نیز چوپرا معتقد است: انسان اگر بخواهد خلاقیت خود را رشد دهد، باید ذهن خود را رشد و تعالی دهد که این امر مستلزم همسو شدن با هشیاری است. در واقع تمام واکنش‌های جسم انسان و هستی نیاز به ارتباط‌دهنده و هدایتگر دارند. در واقع، آنچه واکنش‌های مذکور را معنا بخشیده و تنظیم می‌کند، هشیاری است (همو، ۱۳۸۴: ۲۴۲). در نتیجه بر طبق فیزیک کوانتوم:

«جهان متشکل از یک میدان هشیاری ناپیداست که به صورت گوناگون و نامحدود در عالم هستی تجلی پیدا می‌کند. میدان هشیاری که به طور ذهنی تجربه می‌شود، ذهن است» (همو، ۱۳۸۸ ج: ۲۸).

وی در تعریفی دیگر از هشیاری می‌گوید:

«هشیاری خلاق، بیان دانشی است که در طول زمان در طبیعت گرد آمده است. اطلاعاتی که در DNA وجود دارد، مانند یک دانش‌نامه در کل تکامل جهان عمل می‌کند. کل این هشیاری بی‌نهایت در راه تکامل پیش می‌رود. جریان تکامل همه چیز را جمع کرده و به شکلی که باید باشد، آن را منظم می‌کند تا ما بتوانیم زندگی کرده و به افکار خلاق خودمان فکر کنیم. از آنجایی که مغز انسان می‌تواند تا بی‌نهایت تکامل یابد، شاهکار طبیعت است و این بدان معناست که تمام هشیاری موجود در جهان قادر است به رشد ذهن انسان پاسخ گوید. چارلز داروین می‌گوید که هیچ محدودیتی در راه رشد مغز انسان نمی‌بیند. انسان هشیاری بی‌پایان جهان را مرکزیت می‌دهد» (همو، ۱۳۸۴: ۲۴۲).

چوپرا در مورد شعور معتقد است که مغز یک ماشین است و به راننده نیاز دارد که عبارت است از «نیروی شعور» (همو، ۱۳۹۹: ۴۴). وی شعور را به عنوان «دانستن فوت و فن کار» (همان: ۵۳) معرفی می‌کند و با بررسی ارتباط سلول‌های بدن با یکدیگر و شیوه درمان بیماری‌ها توسط داروهایی گروهی به این نتایج سه‌گانه می‌رسد:

«نخست آنکه شعور در سراسر بدن ما حضور دارد. دوم آنکه شعور درونی ما به مراتب برتر از چیزی است که بخواهیم از خارج جایگزینی برای آن بیابیم و سوم آنکه شعور مهم‌تر از ماده واقعی جسم ماست؛ زیرا بدون آن، ماده جسم ما، نامنظم و بی‌شکل و دچار هرج و مرج خواهد بود. شعور وجه تفاوت خانه‌ای است که به وسیله یک مهندس معمار طراحی شده و خانه‌ای از توده‌ای آجر که به روی هم انباشته شده است» (همان).

در نتیجه باید گفت که بدن انسان بسیار متغیر است؛ برای نمونه، سلول‌های بدن که با غذا تماس دارند، هرچند دقیقه تجدید می‌شوند و اگرچه سرعت‌های تغییر متفاوت است، ولی تغییر همواره وجود دارد و آنچه هدایت همه این تغییرات را بر عهده دارد، شعور نام دارد. به عبارت دیگر، شعور موجود در موجودات و انسان، به عنوان نیروی

هوشمندی است که باعث هدایت همه تغییرات در بدن انسان و موجودات می‌شود (همان: ۵۶-۵۷).

با تحلیل گفته‌های چوپرا در مورد هر کدام از آگاهی، هشیاری و شعور می‌توان گفت مقصود از آگاهی در اندیشه چوپرا این است که تمام سلول‌ها و موجودات جهان دارای آگاهی هستند و این آگاهی به صورت میدانی در کل هستی وجود دارد و همین آگاهی باعث خلق و بقای هستی می‌گردد و انسان برای جاودانه ماندن باید به این آگاهی پیوندد و در بحث بیماری‌ها نیز همین آگاهی است که باید تقویت شود تا بیمار شفا یابد. شعور نیز امری درون‌جسمانی بوده و در درون سلول‌های جسم موجودات قرار دارد و باعث هدایت بدن موجودات می‌شود. لکن هشیاری امری فراتر از شعور سلول‌های اجسام بوده و چیزی است که باعث تکامل انسان می‌شود. اما در برخی تألیفات چوپرا شاهد این هستیم که وی تفاوت چندانی میان آگاهی و هشیاری قائل نمی‌شود و آگاهی را همان هشیاری معرفی می‌کند و می‌گوید: در واقع تکنیک سرور و اصوات آغازین به این معنا هستند که آگاهی چیزی به جز هشیاری نیست، لکن نه هشیاری انفعالی مانند آگاه بودن نسبت به گرمی دست، بلکه مراد هشیاری فعال است به معنای گرم کردن دست (همان: ۲۳۵).

در نتیجه، این تعاریف مبهم و چندپهلوی باعث شده که هشیاری بر مفهوم خدای متعال تطبیق داده شود که نتیجه‌ای جز تنزل خدا و مقام الوهیت به امور دنیوی ندارد؛ چرا که هشیاری از نگاه چوپرا امری متافیزیکی نبوده، بلکه تنها اطلاعاتی است که در سلول تمام موجودات هستی وجود دارد (همو، ۱۳۸۴: ۲۴۲). علاوه بر آن، در این مسئله نیز نگاه چوپرا نگاهی انسان‌گرایانه است؛ چرا که وی مرکزیت هشیاری جهان هستی را به انسان هدیه می‌کند و به نقل از چارلز داروین می‌گوید: هیچ گونه محدودیتی در راه رشد مغز انسان وجود ندارد و انسان است که هشیاری بی‌پایان جهان را مرکزیت می‌دهد (همان).

در مورد مفهوم آگاهی و شعور نیز شاهد نوعی خلط میان آن دو شعورمندی تکوینی در ادیان الهی هستیم. در ادیان الهی از جمله اسلام به شعورمندی کائنات اشاره، بلکه تصریح شده است (بقره/۷۴؛ نور/۴۱؛ نمل/۱۷-۱۸؛ احزاب/۷۲؛ فصلت/۲۱). برای نمونه،

خداوند متعال می فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ (نور / ۴۱)؛ آیا ندانسته‌ای که هر که در آسمان‌ها و زمین است و پرندگانِ بال‌گشوده، خدا را تسبیح می‌گویند؟ به یقین هریک نماز و تسبیح خود را می‌داند و خدا به آنچه انجام می‌دهند داناست». بسیاری از مفسران معتقدند که عبارت «ألم تر» در آیه مذکور به معنای «آیا نمی‌دانی» است. اگرچه تسبیح عمومی موجودات به وسیله چشم قابل مشاهده نیست، لکن به دلیل وضوح این مسئله، از عبارت «آیا ندیدی» استفاده شده است. برخی نیز معتقدند که آیه مذکور اشاره به دیدن پیامبر گرامی اسلام دارد؛ چرا که حضرت رسول ﷺ و به تبع ایشان حضرات ائمه علیهم‌السلام و برخی افراد خاص می‌توانستند تسبیح و حمد همه موجودات را مشاهده کنند؛ لکن عموم با چشم حقیقی نمی‌توانند تسبیح موجودات را درک کنند، بلکه تنها به صورت عقلی و علمی می‌توانند مشاهده کنند (فیض کاشانی، ۱۳۸۵: ۴۳۹/۳؛ مطهری، ۱۳۶۹: ۱۷۸/۴-۱۷۹).

ملاصدرا نیز به شعورمندی همه موجودات حتی جمادات معتقد است. از نگاه وی، احکام وجود بر علم مترتب می‌شود و علم مانند وحدت و فعلیت، از صفات وجود به‌شمار رفته و مانند وجود، مشکک است:

«فهو عنده حقيقة مشككة تشمل الجميع... كما أنَّ الصورة الجرمية عندنا إحدى المراتب العلم والإدراك...» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۳۴۰/۶).

وی در مورد سریان عشق در موجودات نیز می‌گوید: حکمای الهیه بر سریان عشق و شوق در تمام موجودات بر طبق طبقات وجود آن‌ها حکم کرده‌اند (همان: ۲۷۳/۲-۲۷۴).

اگرچه شعورمندی و شوق... مسئله و عقیده مشترک مکاتب دینی و فلسفی است، لکن باید دید آیا نظریه شعورمندی که از جانب معنویت‌های غیر دینی مطرح می‌شود، همان شعورمندی تکوینی مطرح در ادیان الهی و مکاتب و معنویت‌های دینی است؟ جواب این است که آگاهی مورد ادعای چوپرا و معنویت‌های غیر دینی، همان اطلاعات درون‌سلولی است که باعث تکامل موجودات می‌شود و مرکز اصلی آن، همان مغز است. لکن اگرچه بتوان شعورمندی چوپرای را همان شعورمندی تکوینی

صدرایی دانست، لکن شعورمندی از نگاه ادیان و فلسفه اسلامی اختصاص به انسان نداشته و تمام هستی اعم از جاندار و غیر جاندار را در بر می‌گیرد.

۴- دیدگاه چوپرا در بحث خلاقیت ذهن، مادی‌گرایانه است و اگرچه آفرینش را در فراسوی ماده‌گرایی مطرح می‌کند که به صورت ناآگاهانه هست و به واسطه تبادل انرژی و اطلاعات میان ذهن انسان و هستی رخ می‌دهد (چوپرا، ۱۳۸۸ ج: ۴۷)، لکن در نهایت به ماده‌گرایی سقوط کرده و آفرینش را همان ارتعاش درونی اشیاء می‌داند که همراه با ارتعاش‌های ذهن انسان انجام می‌گیرد (همو، ۱۳۸۸ ب: ۱۸۰). در حالی که صدرا معتقد است افرادی که بتوانند به جهان قدس و کرامت متصل شوند، قوایشان کامل شده و خواهند توانست اموری را در خارج ایجاد و خلق کنند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۲۶۶/۸). قدرت خلاقیت و ایجاد در خارج، بستگی به مقدار قوت وجودی شخص دارد؛ به این صورت که هر چه وجود قوی‌تر و کامل‌تر باشد، به همان اندازه نیز قدرت تأثیرگذاری و ایجاد در خارج بیشتر خواهد بود. برخی از نفوس به مرتبه‌ای می‌رسند که می‌توانند بیمار را شفا داده و اشرار را بیمار سازند (همو، ۱۳۹۱: ۲۶۴/۱-۲۶۵). در نتیجه، اختلاف اصلی چوپرا و صدرا این است که آموزه‌های آن دو بر دو شالوده متفاوت بنا نهاده شده است؛ چرا که توانایی و خلاقیت انسان از نگاه چوپرا مادی‌گرایانه و غیر واقعی است و از نگاه صدرا الهیاتی می‌باشد.

نتیجه‌گیری

هر کدام از صدرا و چوپرا، انسان را دارای توانایی‌های بسیار می‌دانند؛ لکن صدرا انسان را در صورتی توانا می‌داند که متصل به خدای متعال باشد، ولی چوپرا انسان را فی‌نفسه و مستقلاً توانا می‌داند.

اشکالات عمده چوپرا در این است که انسان را تک‌ساحتی و ذهن‌گرا فرض کرده و برای روح و نفس اهمیتی قائل نمی‌شود و شعور را معرفی می‌کند که شاید بتوان آن را مطابق با نفس صدرایی دانست. در نتیجه از نگاه صدرا، منشأ توانایی انسان نفس اوست؛ ولی منشأ توانایی انسان از نگاه چوپرا ذهن هست. از نگاه صدرا ذهن انسان نمی‌تواند در کنار نفس و بدن به عنوان ساحت سوم وجود انسان به حساب بیاید، بلکه از شئون

نفس بوده و توانایی‌های انسان مربوط به نفس انسان است که در صورت تقویت نفس، توانایی‌ها نیز افزایش می‌یابد و هیچ‌گاه بی‌نهایت نشده و به سطح خداوند نمی‌رسد؛ در حالی که به اعتقاد چوپرا، انسان ذاتاً دارای توانایی بوده و در صورتی که به خود رجوع کند، می‌تواند توانایی‌های خود را کشف کرده و به کار گیرد و برای رشد این توانایی نیز نیازی به مراقبهٔ مصطلح در ادیان الهی نیست، بلکه تنها مراجعه به درون، سکوت و مدیتیشن^۱ کافی است.



کتاب‌شناسی

۱. قرآن کریم.
۲. ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله، *الاشارات والتبیهات*، شرح خواجه نصیرالدین طوسی، قم، نشر البلاغه، ۱۳۷۵ ش.
۳. استثنای، فاطمه، سیدمرتضی حسینی شاهرودی، و جهانگیر مسعودی، «خلاصیت نفس و میانی انسان‌شناختی آن در حکمت متعالیه»، *خردنامه صدرا*، سال بیست و دوم، شماره ۲ (پیاپی ۸۶)، زمستان ۱۳۹۵ ش.
۴. جوادی آملی، عبدالله، *رحیق مخنوم*، قم، اسراء، ۱۳۷۵ ش.
۵. چوپرا، دیپاک، *اکسیر؛ بیست درس معنوی برای آفرینش زندگی دلخواه*، ترجمه گیتی خوشدل، تهران، قطره، ۱۳۸۲ ش.
۶. همو، جاده عشق، ترجمه حمیدرضا بلوچ و حسن هندی‌زاده، تهران، پیکان، ۱۳۸۸ ش. (الف)
۷. همو، *چگونه خدا را بشناسیم*، ترجمه هاشم ساغرچی، تهران، حریر، ۱۳۸۸ ش. (ب)
۸. همو، *داستان سفری به درون معجزه: طریق کیمیاگری (۲۰ درس متعالی برای خلق زندگی مورد علاقه‌تان)*، ترجمه مجید آصفی، تهران، اشراقیه، ۱۳۸۴ ش.
۹. همو، *درشادی پایدار زیستن*، ترجمه توراندخت تمدن (مالکی)، تهران، قطره، ۱۳۸۸ ش. (ج)
۱۰. همو، *سلامتی هم‌زیاست*، ترجمه مهدی قراچه‌داغی، چاپ چهارم، تهران، خاتون، ۱۳۹۳ ش.
۱۱. همو، *شفای کواتومی (کاوشی در مرزهای پزشکی ذهن/بدن)*، ترجمه هایده قلعه‌بیکگی، چاپ هفدهم، تهران، پردیس دانش، ۱۳۹۹ ش.
۱۲. همو، *هفت قانون معنوی موفقیت*، ترجمه گیتی خوش‌دل، تهران، قطره، ۱۳۸۲ ش.
۱۳. رسولی، زهرا، محمدکاظم علمی، علی غنائی چمن‌آباد، و علیرضا کهنسال، «نوخاستگی نفس و بدن (مغز/ذهن) از دیدگاه ملاحظه‌ساز و مایکل گزینگا، بنیان‌گذار علوم شناختی»، *فصلنامه قبسات*، سال بیست و چهارم، شماره ۹۴، زمستان ۱۳۹۸ ش.
۱۴. سانچس، ویکتور، *آموزش‌های دون کارلوس (کاربردهای علمی آثار کارلوس کاستاندا)*، ترجمه مهران کندری، تهران، میترا، ۱۳۸۲ ش.
۱۵. سبزواری، ملاهادی بن مهدی، *تعلیق علی الشواهد الربوبیه*، مقدمه و تعلیق سیدجلال‌الدین آشتیانی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸ ش.
۱۶. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی بن حبش، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تصحیح و مقدمه هانری کربن و سیدحسین نصر و نجفقلی حبیبی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.
۱۷. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *اسرار الآیات و انوار البینات* (محمدعلی جاودان)؛ *رساله متشابهات القرآن* (سیدمحمدرضا احمدی بروجردی)، مقدمه و زیر نظر سیدمحمد خاмене‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۹ ش.
۱۸. همو، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه*، تصحیح و تحقیق و مقدمه علی‌اکبر رشاد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳ ش.
۱۹. همو، *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، تصحیح و تحقیق و مقدمه سیدمصطفی محقق داماد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۹۱ ش.
۲۰. همو، *المبدأ و المعاد*، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۸۱ ش.

۲۱. همو، تفسیر القرآن الکریم، تصحیح و تحقیق و مقدمه محسن بیدارفر، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۹ ش.
۲۲. همو، شرح اصول کافی، تصحیح محمد خواجوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ ش.
۲۳. همو، مفاتیح الغیب، تصحیح و تحقیق نجفقلی حبیبی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۶ ش.
۲۴. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، ترجمه تفسیر شریف صافی، زیر نظر عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، نوید اسلام، ۱۳۸۵ ش.
۲۵. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۲۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۲۷. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، تهران، صدر، ۱۳۶۹ ش.
۲۸. میرداماد، میرمحمدباقر بن محمد حسینی استرآبادی، کتاب القیاسات، به اهتمام مهدی محقق و دیگران، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷ ش.

29. Islaminasab, Hamzeh Ali & Mohammad Mahdi Gorjian Arabi & Hamid Reza Mazaheri Seif, "A Critical Approach to Human Spiritual Perfection from Deepak Chopra's Perspective Based on Mulla Sadra's Opinions", *Pure Life*, Vol. 9(29), Winter 2022.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی